

چارلز ملویل

ترجمة دكتور شرف الدين خراساني

# دائرة المعارف بزرگ اسلامی

دائرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۲ (آل رشید - ابن ازرق)،

جلد ۳ (ابن ازرق - ابن سیرین)، ج ۴ (ابن سینا - ابن میسر)، زیر

نظر و سرور استاری کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش / ۱۹۹۰ م، ۱۳۶۹ ش /

۱۹۹۰ م، ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م. شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دائرة المعارف بزرگ اسلامی به سرعت پیش می‌رود. کمترین جنبه تحسین انگیز این طرح، وسعت کار دشوار آن و فضای وسیعی است که به هریک از موضوعات اختصاص یافته است. اکنون نزدیک به ۱۵۰ مؤلف و پژوهشگر (که نامهای آنان در آغاز هر مجلد آمده است) در مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در تهران به تألیف و پژوهش اشتغال دارند و بسیاری از آنان مقالات مفصل و بلندی در زمینه‌های گوناگون تخصصی خود نوشته‌اند.

در این میان مقایسه مستقیم این دائرة المعارف با آنچه در غرب صورت گرفته است، مانند «دائرة المعارف اسلام»<sup>۱</sup> و «ایرانیکا»<sup>۲</sup>، به سبب اختلافهایی که در ترتیب حروف الفبای فارسی و انگلیسی وجود دارد، به نحوی منظم میسر نیست. با وجود این، شمارشی ساده نشان می‌دهد که چاپ دوم «دائرة المعارف اسلام» (E۲) در حدود ۶۷۵ مدخل مربوط به «ابن» را دربر دارد (۳/۶۹۰-۹۸۰)؛ در حالی که شمار این مدخلها در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، هم‌اکنون از ۱۰۰۰ تجاوز کرده (با

محاسبه جلد‌های سوم و چهارم)، و هنوز هم بسیاری از آنها باقی مانده است. مدخل‌های زیادی در هر دو دائرةالمعارف به مدخل‌های دیگر ارجاع می‌شود. البته مدخل‌های ارجاعی در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌توانست بیشتر باشد تا مطمئن شویم که برخی از اشخاص از نظر دور نمانده‌اند، اشخاصی مانند ابن ابی عامر (المنصور) - مدخلی با عنوان آل عامر نیامده است - یا ابن جنبل، ابن زبیر و (ابن) مسکویه. اینگونه ارجاع‌های متقابل برای این است که بسیاری از اشخاص را می‌توان با بیش از یکی از اجزای نام‌هایشان شناخت یا تعیین کرد. در واقع، تاریخ نگاران دمشق که در غرب با عنوان «البرزالی» و «الجزری» شناخته شده‌اند، در اینجا در زیر نام‌های «ابن برزالی» و «ابن جزری» آمده‌اند، هرچند در مقالات مختلف «ابن برزالی» عملاً به عنوان «برزالی» نقل شده است.

صرف نظر از چنین مواردی، در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نه تنها شمار مقالات بسی بیشتر از «دائرةالمعارف اسلام» (EI<sup>2</sup>) است، بلکه در اکثر موارد، این مقالات طول و تفصیل بیشتری دارند. مثلاً، مقاله «آل مظفر» (۱۳۹/۲-۱۵۳)، پنج برابر مقاله «مظرفیان<sup>۱</sup>» در «دائرةالمعارف اسلام» است (۸۲۰/۷-۸۲۲). مقالات «ابلیس» (۵۹۲/۲-۶۰۵)، «ابن بساجه» (۶۶۳/۳-۸۳)، «ابن تومرت» (۱۷۰-۱۵۵/۳)، «ابن تیمیه» (۱۷۱/۳-۱۹۲)، «ابن جوزی» (۲۶۲/۳-۲۷۷)، «ابن حجر» (۳۱۹/۳-۳۳۱)، «ابن رشد» (۵۵۶/۳-۵۸۳) و بسیاری از اینگونه مقالات از نظایر آنها در «دائرةالمعارف اسلام» (EI<sup>2</sup>) بسی فراتر می‌روند. برخی موضوعات، مانند «ابن عربی» (۲۲۶/۴-۲۸۴) و «ابن سینا» (۱/۴-۴۰) به صورت «تکنوشته» (مونوگراف) تدوین شده است (نظیر آن در ایرائیکا، ۶۶۳-۱۱۰). این وسعت و تفصیل در موضوعات، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را مرجعی مهم و باارزش می‌سازد.

گستره مواردی که در این جلد‌ها آمده (با در نظر گرفتن اینکه بیشتر حجم آنها به اشخاص تعلق دارد)، همچنانکه شایسته عنوان کتاب است، بسیار وسیع است. یکی از نقاط قوت دائرةالمعارف بزرگ اسلامی - چنانکه انتظار می‌رود - شرح احوال خاندان‌های بزرگان دینی به‌ویژه علمای ایران و عراق است؛ اما افزون بر آن، این دائرةالمعارف سرگذشت بسیاری از شخصیت‌های دیگر را نیز در بر دارد، مانند فرمانروایان اسپانیا یا نام «آلفونسو» (که در منابع اروپایی به اختصار از آنها یاد می‌شود)، یا شهرهای عربی - اسپانیایی، مانند «آبده»، و خاورشناسانی مانند «آلوارت»، و «آمدروز»، فیلسوف یونانی «آنکساگوراس» و سبک جذاب نقاشی به نام «ایر» (۳۹۵/۲-۳۹۷، قس: «آیری»، ۵۷۰/۲-۵۷۴).

با در نظر گرفتن چنین وسعتی در موضوعات، به دشواری می‌توان حق این مجلدات را در یک بررسی کوتاه ادا نمود. افزون بر این، سالها طول می‌کشد تا بتوان با به کار گرفتن چنین آثار مرجعی در پژوهش‌های شخصی خود، سودمندی و قابلیت اعتماد آنها را برای موضوع‌های ویژه، نه به معنای کلی آن، ارزیابی کرد.

من مقالاتی را که فرصت مراجعه به آنها داشتم، به‌طور کلی دقیق و آموزنده یافتم، اما جای

استفاده گسترده از کارهای استادان اروپایی آشکارا خالی است، البته گاه به «دائرةالمعارف اسلام» و ایرانیکا ارجاعاتی داده شده است.

به هر حال احساس می شود که نقش عمده دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تکمیل آن دو دائرةالمعارف است، آن هم با تکیه اصلی بر آثار دست اول و دست دوم که از حوزه خود جهان اسلام سرچشمه گرفته است. با اینهمه، بسیاری از مقالات «دائرةالمعارف اسلام» (EI<sup>1</sup>) کهنه شده، و چنانکه ویراستار در مقدمه جلد اول اشاره کرده، چاپ دوم آن نیز تنها تصحیح شده چاپ اول است.

از آنجا که یکی از وظایف مهم اثر مرجع، ارجاع به منابع اطلاع دست یافتنی است، و نیز چون مقدار و فضای مقاله مسأله‌ای به نظر نمی رسد، احتمال ندارد که مؤلفان دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، عمداً و با خط مشیی معین، آثار و منابع غربی را نادیده گرفته باشند. من در اینجا نظر خواننده را به برخی موارد آشکار توجه نداشتن به آثار غربیان جلب می کنم و بی آنکه قصد پرداختن جامع به این مسأله را داشته باشم، توضیحات خود را به زمینه تاریخ نگاران و تاریخ نگاری محدود می کنم.

در زیر عنوان «آل زندگی»، باید به تاریخ الباهر فی الدولة الاتابکیة ابن اثیر (قاهره، ۱۹۶۳ م) [قس: ابن اثیر، ۷۰۳/۲] و نیز به پژوهش سه جلدی الیسف<sup>۱</sup> درباره نورالدین (دمشق، ۱۹۶۹ م) ارجاع داده می شد. چنانکه درباره «ابن اثیر» نیز مطالعات د. س. ریچارد درباره بخشهای آخر الکامل، و کتابی با عنوان «نوشته‌های تاریخی قرون وسطی در عالم مسیحیت و اسلام»، به کوشش د. آ. مرگان (لندن، ۱۹۸۲ م) و تحقیق گیب با عنوان «منابع عربی زندگی صلاح‌الدین»<sup>۲</sup> در مجله اسپکولوم<sup>۳</sup> (۱۹۵۰ م) یافت می شوند. شکفت‌انگیز است که به تاریخ آل مظفر (۲ ج، تهران، ۱۳۴۶-۱۳۴۷ ش)، نوشته حسینقلی ستوده ارجاع داده نشده است. اثر کاهن درباره «ابن ظافر» (در BIFAO) و نیز «ابن ازرق» (در JA، ۱۹۳۵ م) شایسته ذکر است؛ اتفاقاً بخش مهمی از کتاب تاریخ میافارقین اکنون به وسیله هیلنیراند (استانبول، ۱۹۹۰ م) منتشر شده است. در زیر مدخل «ابن حاتم» به کتاب رکس اسمیت (لندن، ۱۹۷۴ م) ارجاع داده شده، ولی به شرح مفصل و یادداشت‌های او، در همان سلسله (۱۹۷۸ م) ارجاع داده نشده است. رکس اسمیت همچنین چندین مقاله درباره «ابن مجاور» انتشار داده که آخرین آنها در مجموعه‌ای<sup>۴</sup> یافت می شود که البته دیرتر از آن منتشر شده است که در مراجع گنجانده شود. مدخلی هم برای «ابن مأمون» مورخ مصری (د ۵۸۸ ق/ ۱۱۹۲ م) یافت نمی شود. حال آنکه بخشهایی از تاریخ وی را نویری و مقریزی نقل کرده‌اند و به کوشش ا. ف. سید (IFAO، قاهره، ۱۹۸۳ م) منتشر شده است. همین محقق چاپ جدیدی نیز از تاریخ «ابن میسر» (IFAO، قاهره، ۱۹۸۱ م) منتشر کرده که جانشین چاپ ماسه (۱۹۱۹ م) شده که در مقاله «ابن میسر» از آن نقل کرده‌اند.

همین فقدان ارجاعات به چاپهای اخیر متون تاریخی و نیز به مطالعات اروپایی، به ویژه در مورد تاریخ نگاران عرب دوران ممالیک (سده‌های ۱۳-۱۶ م) نیز آشکار است. برای دوره نخستین سلطان مملوک، یعنی آیبک (۲۵۷/۲-۲۵۸) نخستین منبعی که به آن ارجاع شده، تاریخ ابوالفداء است. در حالی که مبحث روابط اباقاخان با مصر (۲۳۶/۲-۲۳۹) منحصرأمتکی به مقریزی است. من

ارجاعی به کار د. پ. لیتل در هیچ یک از مدخلهای مربوط به تاریخ نگاران متعدد این دوره نیافتیم، یا همچنین به مقالات گوناگون وی درباره «ابن تیمیه» یا ارجاع به هارمن (به ویژه برای ابن جزری)، یا به آشتر (برای ابن دقماق، ابن رافع - که در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نیامده است - یا ابن شاکر و ابن فرات). تفصیل چاپهای اثر ابن فرات کامل نیست (۳۹۴/۴) و تدوین و ترجمه بخشی از آن به کوشش لیون (۲ ج، کمبریج، ۱۹۷۱ م) را دربر ندارد. باید همچنین اشاره کنیم که فهرست خوبی از الانتصارلواسطة عقدا لامصار، اثر ابن دقماق، اخیراً به کوشش ا. عبدالمجید هریدی، در سه جلد (FAO، قاهره، ۱۹۸۳-۱۹۸۴ م) تهیه شده است. تفصیلی که درباره انتشار کتاب الاعلاق الخطيرة ابن شداد (۷۸/۴) آمده، نیز ناقص است، به ویژه چاپ بخش مربوط به شمال سوریه، به کوشش رده (B.E.O., 161-223, 1980-1981 XXXII-XXXIII) دیده نشده است، در حالی که تاریخ همین مؤلف درباره دیلم (ویسبادن، ۱۹۸۳ م) تدوین و منتشر شده است. به همین سان، جلدهای هفتم، سوم و اول کنزالدرر ابن دوادری نیز به ترتیب در ۱۹۷۲، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ م (۵۱۶/۳) منتشر شده است. بخش کتاب مسالك الابصار درباره امپراتوری مغول که شامل ایلخانیان فارس است، اثر ابن فضل الله عمری نیز به کوشش ک. لیش (ویسبادن، ۱۹۶۸ م) منتشر شده، در حالی که بخش مربوط به مصر، یمن و حجاز به کوشش ا. ف. سید (قاهره، ۱۹۸۵، نه، ۱۹۷۴، چنانکه در ۴۰۷/۴ آمده است) انتشار یافته است. بخشهایی از جلد ۴ تلخیص مجمع الآداب اثر ابن فوطی که اخیراً به کوشش م. جواد (دمشق، ۱۹۶۰ م) منتشر شده، قبلاً در «مجله مدرسه شرقی»<sup>۱</sup> لاهور (ضمیمه‌های سالهای ۱۹۵۶ م و ج ۳۴، ۱۹۵۸ م) منتشر شده بود. هر چند چاپهای النجوم الزاهرة و حوادث الدهور ابن تغری بردی به کوشش و. پاپر، چنانکه شاید، ذکر شده است (۱۵۳/۳)، اما همچنین بایست به مطالعات بسیار باارزش وی درباره دوره ممالیک چرکسی، بر پایه این منابع، ارجاع داده می‌شد. سرانجام باید به پژوهش ا. ا. رحمانی با عنوان «زندگی و اثر ابن حجر عسقلانی» در «فرهنگ اسلامی»<sup>۲</sup> در شماره‌های ۴۵-۴۷ (۱۹۷۱-۱۹۷۳ م)، اشاره کنیم که در مقاله «ابن حجر» از آن استفاده نشده است. به دشواری می‌توان گفت که استفاده نکردن از این منابع از ارزش دائرةالمعارف بزرگ اسلامی می‌کاهد، اما اینها دست کم نشانگر دشواری گفت‌وگو (دیالوگ) میان ایران و اروپا در دهه گذشته و نیز ضعیف شدن غم‌انگیز پیوندهای فرهنگی و آکادمیک میان مجامع علمی ایران و کشورهای اروپایی است. البته این امر بسی تأثرانگیزتر است تا صرف نبودن چند مرجع در یک دائرةالمعارف، زیرا این امر کار پژوهش را در هر دو سنت و نیز برای دانشجویان نسل آینده، کم مایه می‌سازد. این حقیقت، طرحهایی مانند دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را از اهمیت بسی بیشتر برخوردار می‌کند، زیرا فعالیت نیرومندی را از سوی ایران نشان می‌دهد و ثروت عظیمی از اطلاع را تأمین می‌کند. جلدهای دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، همچنین به نحو زیبایی تهیه و چاپ شده است و استفاده از آنها لذت بخش است. اگر کار ترجمه انگلیسی آن در دانشگاه کمبریج به سرپرستی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی به ثمر برسد، فرصت مناسبی است که بهترین‌ها را از هر دو جهان (ایران و اروپا) به هم

نزدیک کند. با توجه به اینکه هنوز مدخلهای «ابو» و «احمد» باید بیابند، مدت زمانی طول خواهد کشید تا حرف اول الفبا به پایان برسد. امیدوار باشیم که نیرو و انگیزش همچنان ادامه خواهد یافت و این اثر، سودمندی و شهرت شایسته خود را کسب خواهد کرد.

#### یادداشت‌ها:

۱. نقد چارلز ملویل (کمبریج - انگلستان) بر مجلدات ۲-۴ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در «مجله انجمن سلطنتی آسیایی».

2. Journal of the Royal Asiatic Society, 3rd. Series, July 1994, IV (2)/264-266.
3. Encyclopaedia of Islam (EI<sup>1</sup>. EI<sup>2</sup>).
4. Encyclopaedia Iranica.
5. Muzaffarids.
6. N. Eliseeff.
7. Medieval Historical Writing in the Christian and Islamic Worlds.
8. "The Arabic Sources for the Life of Saladin".
9. Speculum.
10. Occasional Papers of the School of Abbasid Studies, St. Andrew, 1991, no.3.
12. Oriental College Magazine.
13. Islamic Culture.